

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در فرمایش شیخ انصاری بود؛ ایشان به این نتیجه رسیدند که تخییر بدوی است چون اولاً گفتند اخبار اطلاق ندارد و مربوط به جایی است که لم یختر و لم يأخذ أحدهما ثانياً عقل از جهت بدوی یا استمراری بودن ساکت است ثالثاً اصل هم دال بر بدوی بودن است.

به نظر ما و به تبع مرحوم سید اخبار از حیث اطلاق قوی هستند چون در آن‌ها قید «اذن فتخیر، موسّع علیک» و خصوصاً غایت «حتی تری الامام علیه السلام» که دال بر توسعه است ذکر شده است یعنی می‌گوید این توسعه برای تو است و تا هر وقت خواستی به هر خبری عمل کن مگر این‌که با امام زمان ملاقات کنی که این معنای تخییر استمراری است. در مورد عقل هم باز به تبع بیان قوی که سید داشت گفتیم تخییر استمراری استفاده می‌شود.

اما در مورد استصحاب امام (رضوان الله تعالی علیه) فرمود همه فروض استصحاب جریان دارد ولی ما چند موضوع را بیان کردیم و به این نتیجه رسیدیم که موضوع بودن خبران متعارضان به نظر قوی‌ترین احتمال است چون روایات تخییر می‌گوید اذا جاء عندکم الخبران المتعارضان؛ نه این‌که بگوئیم قید تحیر بما هو متحیر یا قید من لم يأخذ بأحدهما یا قید تحیر به حسب ظاهر موضوع باشد چون اینها در روایات تخییر نیامده است؛ در نتیجه چون بعد از أخذ بأحدهما موضوع همچنان موجود است لذا استصحاب به خوبی جریان دارد و اشکال فرمایشی که از استاد بزرگوارمان (دام ظلّه) نقل کردیم هم بیان شد.

به بیان دیگر اشکال اصلی به کسانی که قائل به بدوی بودن تخییر هستند این است که به چه دلیل حجیت دلیل دیگر را در صورت أخذ به یک دلیل ساقط می‌کنید در حالی که ادله مذکور همگی دال بر استمراری بودن تخییر هستند.

اگر گفته شود فهم اصحاب در تعارض بین اخبار، بدوی بودن تخییر است در جواب می‌گوئیم اولاً کبری محل خدشه است چون چنین فهمی در مسئله قابل اثبات نیست و ثانیاً از لحاظ صغری امکان دارد ما قائل به تخییر استمراری بشویم ولی تا آخر به یک روایت عمل کنیم. ضمن این‌که عدم اخذ یک دسته از روایات و اخذ دسته‌ای دیگر لزوماً دلالت بر بدوی بودن تخییر ندارد و احتمال دارد به سبب مسائل دیگری باشد.

اگر گفته شود لعب به احکام است در جواب می‌گوئیم اولاً در اوامر رخصت و عزیمت داریم و ما به هر دو مکلفیم اینجا هم بحث رخصت توسط ائمه (علیهم السلام) مطرح شده است؛ ثانیاً اگر بحث لعب به احکام مطرح باشد در همان تخییر بدوی هم این اشکال وارد است چون می‌گوئیم چه دینی است که عده‌ای می‌توانند به یک روایت و عده‌ای می‌توانند به روایت دیگر عمل کنند مگر مجرای دین واحد نیست؛ لذا چنین به نظر می‌رسد که این قبیل احکام مقتضای دوران غیبت و عدم حضور امام (علیه

السلام) و حتی حضور ایشان است چون این قبیل مسائل در قانون‌گذاری عرفی هم مطرح می‌شود و طبیعی است.

ادامه بیان دیدگاه مرحوم شیخ و نقد مرحوم سید یزدی به آن

مرحوم شیخ در ادامه می‌فرماید البته تخییر در باب تزاحم با تخییر در باب تعارض فرق می‌کند به این بیان که اگر مسئله از باب تزاحم الواجبین باشد اقوی استمرار تخییر است.

مرحوم سید نسبت به کلام مرحوم شیخ می‌فرماید اینجا اقوی بودن مطرح نیست بلکه باید بگوئیم تخییر استمراری تعین دارد؛ چون وقتی قدرت بر یکی از دو واجب را دارید مثلاً اگر مکلفی در ماه رمضان یا باید روزه بگیرد یا باید نان مردم را بپزد تا از گرسنگی نمیرند و عقل می‌گوید این شخص مخیر است یکی از دو واجب را اختیار کند و این شخص روزه گرفتن را اختیار کرد، اینطور نیست که بگوئیم فردا حق نداری نان بپزی و باید تا آخر عمرت در ماه رمضان روزه بگیری.^[1]

به بیان دیگر در باب تزاحم الواجبین مقتضی تخییر قبل العمل به احد الواجبین، بعد العمل هم موجود است یعنی می‌گوئیم مسلماً بعد از این‌که امروز روزه گرفت فردا هم مقتضی تخییر عقلی موجود است لذا تخییر در اینجا مسلم استمراری است و این‌که بگوئیم کان الاقوی صحیح نیست چون اقوی در جایی است که احتمالاً مائی در کنارش وجود داشته باشد یعنی بگوئیم احتمال تخییر بدوی وجود دارد، اما در مقابل مرحوم شیخ می‌فرماید در تعارض خبرین که اولاً تخییرمان تخییر عقلی نیست بلکه تخییر اصولی ظاهری مستفاد از تعبد است چون روی قاعده ثانویه بحث میکنیم و روی قاعده ثانویه تخییر اصولی ظاهری غیر عقلی یعنی مستفاداً من التعبد. در اینجا همین‌که احتمال بدهیم تعین مأخوذ را و بگوئیم همان‌که شما اخذ کردید تعین دارد، این احتمال تعیین ملتزمه یعنی ما اخذ به قائم و این احتمال موجود است اما این احتمال در مسئله تخییر واقعی موجود نیست.

در ادامه مرحوم شیخ فتأملی دارند که بیش از پنج وجه برای این فتأمل ذکر شده‌است و این را واگذار به خودتان می‌کنیم.^[2]

بررسی دیدگاه مرحوم شیخ

خلاصه نظر مرحوم شیخ این شد که مقتضی تخییر در تخییر عقلی و در تزاحم بعد از اخذ بأحد الواجبین موجود است ولی در تعارض چنین نیست در حالی‌که به نظر ما در اصل وجود مقتضی بین تعارض و تزاحم فرقی وجود ندارد به این بیان که اگر موضوع را خبران متعارضان گرفتیم باز هم بعد الاخذ بأحدهما مقتضی تخییر یعنی خبرین متعارضین موجود است. لذا قدر متیقن از فتأمل این است که بگوئیم مرحوم شیخ تفکیک بین تزاحم و تعارض را نپذیرفته‌است.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين.

[1] «لو كان التخيير من باب تزاحم الواجبين لم يعقل فيه سوى التخيير الاستمراري، لأنه يصير من قبيل التخيير بين الخصال بعينه، وكذا لو قلنا بالتخيير العملي بالمعنى السابق لا معنى لاحتمال كونه بدوياً، كما أنه لو قلنا بالأخذي و قلنا إن المفتي يفتي بالتخيير لا معنى لأن يكون بدوياً و ليس هناك شيء يعدل إليه و يفتي به، نعم يتصور التخيير البدوي و الاستمراري بالنسبة إلى أخذ المقلّد فإما أن يفتي المفتي للمقلّد بالتخيير البدوي، و إما أن يفتي له بالتخيير الاستمراري، فإن أفتى بالتخيير البدوي لا يجوز للمقلّد العدول عما اختاره، و إن أفتى بالتخيير الاستمراري فله العدول، لكن كلامنا الآن فيما يفتي به المفتي لا فيما يعمل به المقلّد، و لذا

عنون في المتن مسألة البدوية و الاستمرارية مبنيًا على القول بأنّ المفتي يفتي بما اختار في ظاهر كلامه أو صريحه فراجع.»
حاشية فرائد الأصول، ج3، ص: 496.

[2] «نعم لو كان الحكم بالتخير في المقام من باب تراحم الواجبين كان الأقوى استمراره لأنّ المقتضي له في السابق موجود بعينه بخلاف التخيير الظاهري في تعارض الطريقتين فإنّ احتمال تعيين ما التزمه قائم بخلاف التخيير الواقعي فتأمل...» فرائد الاصول، ج2، ص: 764.